

بررسی مقاله‌های دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره‌ی مولانا و عطار

نرجس افشاری^۱

چکیده

در این مقاله کوشیده ایم با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی به بررسی ساختار، موضوع، زبان و شیوه‌ی بیان و نحوه‌ی تحقیق و ارجاع دکتر عبدالحسین زرین کوب در مقاله‌های او در حوزه‌ی شاعران عارف بپردازیم. به این منظور از میان مجموعه‌ی مقالات وی شش مقاله را با محوریت مولانا و عطار برگزیدیم و مسایل یاد شده را در این مقالات مورد واکاوی قرار دادیم. اولین نکته‌ای که در بررسی این مقاله‌ها توجه خواننده را به خود جلب می‌کند ساختار آنهاست. هنر نویسندگی زرین کوب تا حد زیادی مرهون ساختار شکنی و نگرش جدید او و طرح ساختاری دگر گونه و متفاوت در خلق آثار هنری است که در نهایت به گسترش حوزه‌ی انطباق ذهن خواننده با اثر می‌انجامد. نگاه زرین کوب به هر شاعر نگاهی واقع‌گرایانه و هم‌جانبه است. بررسی‌ها و کند کاوهای او در آثار گذشته و تاثر او از آنها و نیز تاثیر او بر آیندگان بر آثار او پرتوی بینا متنی افکنده است. بر خلاف طرفداران نحله‌ی نو که به خلق و وجود اثر، مستقل از شرایط حاکم بر آن معتقدند؛ وی آثار شاعر را جزئی از حیات فردی و اجتماعی او می‌داند و بر آن است که سرودهای شاعر خارج از فضایی که در آن شکل گرفته قابل نقد و بررسی نیست. هر چه از نوشته‌های آغازین وی می‌گذرد نگاه رئالیستی نویسنده به نگرشی تاثیر گرایانه و امپرسیونیستی بدل می‌شود که این دگرگونی با نگاهی بر مقاله‌های مربوط به عطار به وضوح و روشنی نمودار می‌شود.

زبان زرین کوب در مقالات گاه علمی و عادی است و گاه ادبی و بلاغی. در زبان ادبی وی با مشخصه‌های مواجهیم که ضرورتاً وجود زبان ادبی مستلزم وجود آنهاست. شیوه‌های چون هنجارگریزی که گاهی منجر به فور گراندینگ و برجسته سازی می‌شود در زبان وی نمود خاصی دارد.

شیوه‌ی تحقیق و نقد زرین کوب و نوع نگاه او بر آثار شاعر نگاهی التقاطی است. با تامل در مقاله‌های او می‌توان نشانه‌های نقد فرمالیستی، مارکسیستی، امپرسیونیستی، رئالیستی و انواع دیگر مکاتب ادبی را ملاحظه کرد، اگر چه در برخی موارد، این شیوه در آثار او با گونه‌ای ادبیات سنجشی و مقایسه‌ای توأم شده است. بدیهی است که این تنوع و دگرگونی حاکم بر ساختار، زبان و شیوه‌ی بیان و روش تحقیق بر شیوه‌ی ارجاع او نیز اثر گذاشته است؛ به این معنی که در مجموع نوشته‌های وی نمی‌توان معیار و اصول مشخص و ثابتی را برای ارجاع معرفی کرد و در این شیوه نیز به نوعی آزادی عمل قایل است.

واژگان کلیدی: بررسی، شعر، عبدالحسین زرین کوب.

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

بررسی جنبه‌های عرفان و شناخت زندگی و اندیشه عارفان یکی از عمده مسایلی است که همواره مورد عنایت و توجه صاحب نظران قرار گرفته است. یکی از این بزرگان دکتر عبدالحسین زرین کوب است. بررسی روش تحقیق و شیوه‌ی نگارش وی در مقالات مربوط به عارفان علاوه بر روشن کردن بخشی از تاریخ ادبیات معاصر می‌تواند در ارائه‌ی نکته‌های نو به جامعه ادبی سهم مهمی داشته باشد.

امروزه کمتر کتاب و مقاله‌ی تحقیقی می‌توان یافت که در زمینه شعر و ادب فارسی نوشته شود و در منابع و ماخذ آن به اثری از آثار وی اشاره نشده باشد. از این رو بررسی عوامل موفقیت وی در مقاله‌ها می‌تواند معیارهای را به دست دهد که برای محققان مفید واقع شود. بنا بر این هدف ما در این مقاله بررسی چگونگی روش تحقیق، تحلیل و استدلال است که شش مقاله «شصت و دو»، «جلال‌الدین مولوی ملای روم»، «ملاحظاتی درباره‌ی شیخ عطار»، «عطار پیر اسرار»، «درباره‌ی عطار» و «صدای بال سیمرغ» را شامل می‌شود. ما در بررسی این مقاله‌ها کوشیده ایم به سوالات زیر پاسخ دهیم:

ساختار مقاله‌های زرین کوب چگونه است؟ زرین کوب در بررسی شاعر و شعر او به چه جنبه‌های پرداخته است؟ آیا مقاله‌های او در جهت پاسخ دادن به سوال یا سوالات مشخص به پیش می‌رود؟ آیا روش تحقیق و سبک

نگارش او در طول زمان متحول شده است؟ و رویکرد تحقیقی او با کدام یک از مکتب‌های نقد ادبی سازگار است؟ ساختار شناسی معنایی با رویکردی ساخت گرایانه

معرفی شیوه‌ی حاکم بر ساختار مقاله‌های زرین کوب بدون ارائه‌ی تعریفی ساخت گرایانه خالی از فایده می‌نماید. در این باره تعاریف و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. از جمله «دوروتی سلز» معتقد است: «ساختار گرایایی بررسی قوانین ترکیب هم در طبیعت و هم در مصنوعات انسانی است». بنابر این تعریف، ساختار گرایایی می‌تواند اجزای یک اثر را در ارتباط با کل آن اثر بررسی کند و به این ترتیب می‌تواند بخشی از نحوه‌ی عمل ذهن نویسنده را آشکار کند. به عبارتی می‌توان گفت ساختار گرایایی بررسی رابطه‌ها است و نظامی است که می‌تواند از بررسی کوچک‌ترین واحد آوایی کلام یعنی واج آغاز شده و به ترکیب کلی یک نوشته بینجامد. به عقیده‌ی «اسکولز» ساختار گرایایی عبارت است از پاسخی بر نیاز به نظامی منسجم که علوم را وحدت می‌بخشد و روش جستجوی واقعیت است نه در چیزهای منفرد؛ بلکه در روابط میان آنها. با این تعبیر آنچه که در این فصل به آن می‌پردازیم بررسی رابطه‌ی اجزای تشکیل دهنده‌ی یک مقاله و ارتباط آن با کل به عنوان یک نظام هماهنگ است تا بتوانیم نمونه‌ای از نظم ادبی را به عنوان یک معیار قانون مند به دست دهیم.

آن چه در طول تاریخ در کتاب‌ها تذکره‌ها و شرح حال شاعران می‌خوانیم در چارچوبی مشخص و از پیش تعریف شده ارائه شده است. نوشته با موضوعی معین تولد آغاز می‌شود با زندگی و آثار او ادامه می‌یابد و به مرگ وی ختم می‌شود. هدف از تنظیم این گونه آثار ارائه‌ی اطلاعاتی به خواننده صرف نظر از شرایط خاص حاکم بر روح و روان شاعر و حتی نقاط عطف زندگی آنهاست؛ اما هنر زرین کوب در گونه‌ای ساختار شکنی با نگرشی جدید و طرح ساختار دگرگونی و متفاوت در خلق آثار هنری است، که ضمن سعی در آشنایی خواننده با شاعر، ایجاد تاثیر و گسترش حوزه‌ی انطباق و در نتیجه لذت درونی خواننده را دنبال می‌کند. بنابراین بی شک زرین کوب در بیان اندیشه‌ها و دستاوردهای خود از تاثیر آثار شاعر بر کنار نبوده و گاه شمایی از تاثیر گرایایی در بیان او نمودار می‌شود که اوج این رویکرد را در مقاله‌ی «صدای بال سیمرغ» می‌توان به وضوح دریافت.

عدم اتخاذ چارچوبی مشخص در سیر بیان مطلب و بررسی جنبه‌های مختلف زبان شناسی، روان شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخی یک شاعر به او این مجال را داده است که از هر کجا که صلاح بداند سخن آغاز کند و هر جا لازم بداند سخن را به پایان ببرد. با توجه به این اعمال آزادی در اندیشه و گفتار، نمی‌توان ساختاری معین و واحد از کل مقاله‌های وی به دست داد و صرف نظر از سایر مشخصه‌های نوشته‌های وی می‌توان همین تنوع در ساختار بیان مطلب را یکی از عوامل موفقیت وی در جذب خواننده و مقبولیت آنها به شمار آورد. عاملی که مانع ایجاد کسالت در خواننده و یکنواختی مطلب می‌شود. این دگرگونی و تنوع با نگاهی به بخش ساختار مطالب در هر مقاله قابل مشاهده است.

مقاله «شصت و دو» از جمله مقالات تک موضوعی نویسنده است که یک موضوع اساسی محور توجه قرار گرفته و آن رد نظر گولپینارلی در باره‌ی تاریخ ملاقات مولانا با شمس با اشاره به سروده‌های خود اوست که برای رسیدن به این مقصود گوشه‌های از زندگی مولانا نیز مطرح شده است. این مقاله یکی از نوشته‌های کاملاً تحقیقی زرین کوب است که ضمن آن به اهمیت مطالعات تطبیقی و جایگاه آن در ادبیات جهان اشاره شده است. اما در مقاله‌ی «ملای رومی» ساختاری متفاوت و دگرگونه حاکم است. در این نوشته تمام وجوه زندگی مولانا را نظر گذرانده شده است و بنا بر این موضوعات متنوعی در آن مطرح شده است. آغاز مقاله افتتاحی است برای ورود به «نی نامه» که به قول زرین کوب عصاره و جان مایه‌ی شش دفتر مثنوی است. به این منظور نویسنده در شروع مقاله با معرفی داستان‌ها و حکایاتی مشابه به این نکته اشاره کرده که حکایت نی، حکایت تازه‌ای نیست. نمونه‌ی همین شیوه در مقاله‌ی «عطارپیر اسرار»، نیز حاکم است. به این معنی که زرین کوب برای معرفی منطق الطیر به پیشینه‌ی استفاده از قصه‌ی طیر برای بیان مقاصد عرفانی و فلسفی پرداخته و آگاهی جامعی را در اختیار خواننده قرار داده است. به نظر می‌رسد وی در پرتو معرفی هر شاعر به دنبال فرصتی است تا دانسته‌های خود را درباره‌ی آن موضوع باز گو کند. به عنوان

مثال در همین مقاله ضمن اشاره‌ای به داستان شیخ صنعان به قدمت عشق به زیبارویان ترسا و نقش ترسا بچگان در آثار و ادوار مختلف پرداخته و نماها و سمبل‌های آن را رمز گشایی کرده است. آنچه درباره‌ی ساختار مقاله‌های وی گفتنی است این است که ساخت مقاله با توجه به موضوع سخن در حال تغییر و دگرگونی است، چنان که آغاز یک مقاله با مقاله‌ی دیگر کاملاً متفاوت است. هر چند ممکن است از نظر موضوعی کاملاً مشابه باشد.

موضوع‌شناسی مقالات با تاکید بر نقد مارکسیستی

قبل از بررسی و معرفی شیوه‌ی حاکم بر مقاله‌ها از جهت موضوعی لازم است تعریف معینی از نقد مارکسیستی ارائه دهیم و نقش آن را در نوشته‌های زرین کوب مشخص کنیم. آنچه در این نوشته‌ها غیر قابل انکار است رویکرد جامعه‌شناسانه‌ی زرین کوب به شاعران و سروده‌های آنها است. نقد مارکسیستی، ادبیات را بر اساس شرایط تاریخی و اجتماعی به وجود آورنده‌ی آن بررسی می‌کند و آنچه برای مارکسیست‌ها اهمیت دارد محتوای یک اثر است. البته این بدان معنی نیست که نویسنده فرم اثر را رها کرده و به محتوای پرداخته باشد؛ بلکه او نیز هم چون مارکس معتقد است بین شکل و محتوای اثر ارتباط متقابل وجود دارد و در نظر گرفتن هر کدام به تنهایی متفرد راهی به دیه‌ی نخواهد برد. به بیانی دیگر نگاه زرین کوب به شاعر نگاهی واقع‌گرایانه و رئالیستی است. بررسی‌ها و کند و کاوهای او در آثار گذشته، واقعیات زندگی اجتماعی و شخصی شاعر را برای او آشکار کرده است و این تاثیر پذیری او از پژوهش‌ها فپرتوی بینامتنی بر آثار او افکنده و البته شک نیست که آثار و اندیشه‌های او نیز بر آیندگان موثر خواهد بود. به نظر «آراشور» نقد مارکسیستی دیالکتیکی است فشرده بین جامعه و ادبیات، بین نگرشی به تاریخ و ادراک هنری، البته مقصود این نیست که منتقدان مارکسیست از شکل غافل می‌شوند؛ بلکه مقصود این است که بر محتوا بیشتر تاکید دارند.

این نکته‌ای است که در نوشته‌های زرین کوب می‌توان مصداق آن را یافت. وی در نقد یک شاعر تنها به آثار و شیوه بیان او پرداخته، او را مستقل از جامعه و تاریخ حیاتش بررسی نکرده است و هم چون طرفداران نحله‌ی نو و نظریه‌ی پردازان هرمنوتیک «مرگ نویسنده» را اعلام نکرده است. بلکه دقیقاً به این می‌ماند که نویسنده در جایگاه دانایی کل، هم زمان با شاعر متولد شده با او زیسته و شاهد مرگ او نیز بوده است. مسلم است که چنین نگرشی جای هیچ گونه کاستی و نقصانی در معرفی شاعر باقی نمی‌گذارد.

با نگاهی به محتوای مقاله‌ها می‌بینیم زرین کوب از هیچ نکته‌ای در زندگی و اندیشه‌های شاعر فرو گذار نکرده و به خصوص نقاط عطف هر یک را با تغییر در محور عمودی ساختار و با گونه‌ای بزرگ‌نمایی به خواننده ارائه داده است. از این روست که مخاطب نا آشنا با یک بار خواندن این نوشته‌ها، کلیتی جامع از زندگی و افکار شاعر حاصل می‌کند و این هنر بیان زرین کوب است. البته تعداد معدودی از مقالات او تک موضوعی هستند که از جمله‌ی آنها می‌توان به مقاله‌های «ملاحظاتی» درباره‌ی عطار، که درباره‌ی تاریخ تولد و وفات عطار است و «شصت و دو» که نقدی است بر دریافت سطحی گولپینارلی در باب تاریخ ملاقات مولوی با شمس اشاره کرد.

دیگر از جنبه‌های قابل تامل در هر مقاله از طرفی و مقاله‌های دارای موضوع مشترک از طرف دیگر بررسی موتیف‌ها و مضامین مکرر در نوشته‌ها است که این امر به خصوص درباره‌ی عطار صادق است. آنچه که زرین کوب در چهار مقاله با عناوین مختلف، درباره‌ی عطار به رشته‌ی تحریر در آورده است صرف نظر از مضامینی واحد در تعبیری متفاوت در یک مقاله‌ی چند صفحه‌ای قابل ارائه است. این موتیف‌ها در هر مقاله نیز به طور جداگانه قابل بررسی است. مثلاً در مقاله‌ی «ملای روم» اندیشه مولانا مبتنی بر وصول انسان به حقیقت هستی به صورت یک تم کلی بر مقاله حاکم است و بدون شک هدف نویسنده تاکید بر مضامینی بوده که شاعر را از سایرین ممتاز می‌کند. در بعضی مقاله‌های توصیفی لحن نویسنده به گونه‌ای تغییر می‌یابد که زمینه را برای فعالیت و گسترش حوزه‌ی تطابق ذهن خواننده با متن فراهم می‌کند و در نتیجه تأثیری که خواننده از متن در می‌یابد منجر به احساس لذتی می‌شود که خواننده ناخودآگاه سری به نشانه‌ی تایید تکان می‌دهد.

هر چه از نوشته‌های آغازین زرین کوب می‌گذرد از بار علمی آنها کاسته می‌شود و گویا ارائه‌ی مطالب جدیدی

که بتواند در پیچه‌ای تازه در مقابل دید خواننده بگشاید جای خود را به نوشته‌ای توصیفی و احساسی می‌دهد که تاثیر خواننده را بر می‌انگیزد. مثلا در مقاله‌ی «صدای سیمرغ» نوشته از حالت مقاله‌ای تحقیقی خارج و نکته‌ی بکری در آن دیده نمی‌شود.

عناوین مقاله‌ها نیز در جای خود قابل بررسی است. به نظر می‌رسد نویسنده در انتخاب آنها صداقت و وسواس به خرج داده است و عناوینی منطبق و هم‌خوان با محتوی بر گزیده است. مثلا عنوان «عطار، پیر اسرار» هم چون برائت استهلال و مقدمه‌ای گویا خواننده را از حال و هوای عرفانی پیر و مراد آگاه می‌کند یا مقاله‌ی «صدای بال سیمرغ» تعهدی است تا زرین کوب عطار را نیز هم چون سیمرغ در طول تاریخ به اسطوره‌ای دست‌نا یافتنی بدل کند یا سیمرغ او را در منطق الطیر که کمال مطلوب اوست به یاد آورد.

زبان و شیوه‌ی بیان با رویکردی سبک‌شناختی

سبک‌شناسی در ابتدایی‌ترین تعریف آن، پژوهش در کلمات و دستور زبان نیست؛ بلکه پژوهش در طرز و شیوه‌ی استفاده است از کلمات و دستور زبان و سایر عناصر، هم در درون جمله و هم در کل متن. سبک‌شناسی به دلیل تاکید بر اختیارات و حوزه‌ی عملکرد نویسنده می‌کند بیشتر با کل متن سر و کار دارد، تا با جمله و این امر به نوعی ارزیابی متون منجر می‌شود. «ولک» منتقد ادبی درباره‌ی ارزش سبک‌شناسی می‌گوید: تفسیر، درک، شرح و نقد جدا نیست. یک اثر ادبی بالذاته کلتی از ارزش هاست که صرفا به ساختار الحاق نشده اند، بلکه سرشت آن را می‌سازند. قصد در خواست تحقیقات ادبی است که کاوش نظام دار در ساختارها، هنجارها و کارکردهای باشد که حاوی ارزش هستند و خود ارزش اند. سبک‌شناسی بخش مهمی از این کاوش خواهد بود. اما فقط بخشی. بنابراین تعریف بررسی سبک‌شناسانه در زبان و بیان زرین کوب در مقاله‌ها می‌تواند وجوه ارزش‌نویس‌های او را برای ما آشکار کند.

زبان زرین کوب در نوشته‌های مورد نظر هم علمی است و هم ادبی. به عبارتی هم عادی است و هم بلاغی؛ البته هر کدام از این دو نوع متعلقات و لوازم خاص خود را می‌طلبد. در زبان علمی و عادی هدف، ابلاغ خبر و ارائه‌ی نکته‌ای نو به خواننده است و به تبع شیوه‌ای که در آن مرحله به کار گرفته می‌شود انتقادی و استدلالی است. نمونه‌ی این زبان و شیوه را می‌توان در دو مقاله «ملاحظات درباره‌ی عطار» و «شصت و دو» ملاحظه کرد. اما در زبان ادبی با معیارها و مشخصه‌های مواجهه ایم که ضرورتا وجود زبان ادبی مستلزم وجود آنها است. مسائلی چون هنجار‌گریزی که گاهی منجر به برجسته‌سازی یا فور‌گراندینگ می‌شود در زبان وی نمود خاصی دارد.

زبان ادبی ضرورتا بیانی توصیفی را می‌طلبد و همین است که در مقاله‌های توصیفی و استشهدای زبانی ادبی حاکم است. مثلا در مقاله‌های «ملای روم» یا «عطار، پیر اسرار» و به خصوص در «صدای بال سیمرغ» این زبان و بیان به اوج خود می‌رسد.

گفتنی است که کشیدن خط قرمزی میان این دو نوع زبان و دو شیوه‌ی استدلالی و توصیفی در آثار زرین کوب به طور صد در صد و قاطع غیر ممکن می‌نماید. مثلا در مقاله‌ی «ملای روم» گاه زبان توصیفی و استشهدای است و گاه استدلالی، گاه لحنی سرد و خشک است و گاه سرشار از احساس و عاطفه، از این رو می‌توان گفت شیوه‌ی نویسنده در این زمینه شیوه‌ای التقاطی است و در هر مقاله‌ای می‌توان نمونه‌های از هر دو زبان را ارائه داد چون شیوه‌ی بیان با توجه به زمینه‌ی معنایی کلام تغییر کرده است.

هر آنچه از نخستین مقاله‌ها می‌گذرد زبان او به سوی سادگی روانی و انسجام سوق می‌یابد و این امر «صدای بال سیمرغ» را به نوشته‌ای عاطفی و روان تبدیل کرده است و گویا نویسنده خواسته یل نا خواسته با بهره‌گیری از شیوه‌ی جریان سیال ذهن، زمان و مکان را در نوردیده و در دنیای آزاد و رهای اندیشه خود با عطار در روزگار او سخن می‌گوید. مجموعه‌ای این ویژگی‌ها است که بخصوص به مقاله‌های پایانی وی حالتی رمان‌واره بخشیده است. به عبارت دیگر با گذر زمان، زبان ارجاعی جای خود را به زبان عاطفی می‌دهد و مقاله‌ها از نظر زبان و شیوه بیان

سیری صعودی و از نظر مایه وری و محتوای علمی سیری نزولی را طی می‌کند. دیگر از ویژگی‌های بیانی نوشته‌ها استفاده از سئوالات مختلف ایجابی و غیر ایجابی است که در حقیقت طلب مشارکت خواننده در بحث است و هر کدام به نوبه‌ی خود به پختگی و استحکام این دست نوشته‌ها کمک و یاری می‌رساند. اغلب سئوالات مطرح شده غیر ایجابی و برای تاکید مطلب است. غرض از به کار بردن این قبیل سئوالات انتقال پیام به طرز غیر مستقیم و موثرتر است. به عقیده دکتر شمیسا در طرح مسائل مهم و قابل تامل بیان موضوعات با جملات پرسشی بلیغ‌تر از جملات خبری است و از این رو یکی از مختصات مهم نگارشی ادبیات پیشرو معاصر، بسامد بالای جملات پرسشی است.

در مقاله‌ی «شصت و دو» که مقاله‌ای است استدلالی و استنادی، نویسنده به گونه‌ای منطقی و با مقدماتی گویا به نتیجه‌ای کاملاً اغنا کننده دست یافته و استنباط سطحی گولپینارلی را در این باره رد کرده است. اما زبان نویسنده و شیوه‌ی بیان او در مقاله‌ی «ملای روم» به تناسب موضوع تغییر می‌کند. آنجا که سخن از زندگی مولانا است بیان کاملاً ساده و طبیعی است و زمانی که سخن از اندیشه‌ی اوست بیان حالتی توصیفی به خود می‌گیرد.

از ویژگی‌های این مقاله وجود تضمین‌های است که لابه لای سخن آورده شده و بر زیبایی متن افزوده است. می‌نویسد: «اما این عشق را که در واقع دوی جمله علت‌های ماست...» یا «حتی رباب نیز با دل تنگ و جگرهای کباب این قصه‌ها را در گوش جاننش خوانده است...» بیان زرین کوب در این مقاله ساده، روان و قانون مند است. تنها در آغاز مقاله به هنگام سخن از داستان لرماتوف می‌نویسد: «چون آماده‌ی تسلیم شهوات خویش نمی‌بیندش و درون چاهش می‌اندازدش» در این عبارت تبدیل ضمائر منفصل مفعولی به ضمائر متصل و تغییر در محور نحوی کلام بیان را حالتی محاوره‌ای بخشیده است. از تغییرات ادبی موجود در این مقاله نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: «سلطان خوارزم با خلیفه‌ی بغداد دل بد کرده بود» یا «در طوفان اندیشه که وجود شاعر را فرا گرفته است نمی‌تواند به جای آنکه دست و پای بزند و خود را از دریا بیرون آورد خویشتن را به دست کشاکش امواج وزن و قافیه بسپارد».

یک از شاخصه‌های زبان زرین کوب بسامد نسبتاً بالای قیود حاکی از شک و تردید است که به تناسب موضوع این کمیت در حال تغییر است. مثلاً در مقاله‌ی «ملاحظاتی درباره‌ی شیخ عطار» که مقاله‌ای است تحقیقی و استدلالی، فراوانی قیود تردید، تعهد نویسنده را در پی گیری خواننده برای دریافت واقعیت و دقت نظر او را در ارائه‌ی نکته‌ای نو به خواننده نشان می‌دهد. علی رغم زبان ساده و روان زرین کوب گاه آوردن جمله‌های طولانی و تو در تو و استفاده‌ی مکرر از جملات معترضه علاوه بر اینکه سر رشته‌ی سخن را از خواننده سلب می‌کند او را از ادامه‌ی مطالعه ملول و منصرف می‌سازد که نمونه‌ی این شیوه در مقاله‌ی «در باره‌ی عطار» قابل ملاحظه است.

گاهی زبان شیوا و صمیمی نویسنده نقصان بار علمی نوشته را جبران کرده و آن را تا حد یک مقاله‌ی مطلوب ارتقا داده است. مثلاً در مقاله‌ی «صدای بال سیمرغ» زرین کوب بارها و بارها عطار را مخاطب خویش قرار داده است و در هر کلام نام عطار را چاشنس سخنان دل تنگ خویش کرده است. سوالاتی که در سراسر نوشته مطرح شده برای این است که نویسنده مراتب هم دلی خود را از گم نام و غریب ماندن عطار حتی در نام نیایش مطرح کند و گر نه خود می‌داند که کس را جز او یارای پاسخ گویی به آن سوالات نخواهد بود. شیوه بیان کاملاً شاعرانه‌ی وی و پی آوری جملات کوتاه و مکرر در این مقاله با توجه به زمینه‌ی معنایی و حال و هوای حاکم بر آن نه تنها به شیوایی و روانی متن آسیبی نرسانده؛ بلکه آن را جذاب‌تر و دل نشین‌تر کرده است. می‌نویسد: در آن سال‌های خرسندی در اطراف من هر چه بود معجزه بود، آسمان و زمیت معجزه بود، آبشار و نسیم و شکوفه و درخت هر چه بود معجزه بود، پدر معجزه بود، مادر معجزه بود و پدر بزرگ معجزه بود و تو نیز در همان اولین بر خورد معجزه‌ای واقعی بودی.

شیوه‌ی تحقیق و ارجاع

مراد از شیوه‌ی تحقیق رویکردی است که نویسنده از میان شیوه‌های مختلف نقد و نظریه‌های ادبی آن را اتخاذ و در نوشته‌های خود اعمال کرده است. همان گونه که از نظر گذشت با توجه به تنوع ساختار، محتوا، زبان و بیان

نوشته‌ها معرفی شیوه‌ی تحلیل مشخص در پژوهش‌های نویسنده کار غیر ممکن می‌نماید. چرا که تنوع ساختار و در نتیجه تنوع زبان و بیان منجر به طرز نگرش نویسنده نست به موضوع می‌گردد.

نگاه فرا گیر به دور از هر گونه تعصب و یک جانبه نگری منتقد به زندگی و اندیشه‌های شاعر، نوشته‌های او را به مجموعه‌ای منسجم از انواع شیوه‌های نقد و تحقیق بدل کرده است. بتأیر این با اندکی مسامحه می‌توان گفت هر منتقدی با هر رویکردی به نوشته‌های او بپردازد می‌تواند مصادیق آن را در آثارش ارئه دهد. به همین سبب در کوتاه سخن می‌توان گفت نویسنده در پژوهش‌های خود به گونه‌ای نقد التقاطی دست یازیده است.

نگاه زرین کوب به آینده‌ی ادبیات تطبیقی و جایگاه آن در دوره‌ی معاصر نگاهی روشن و امیدوار کننده است. او معتقد است ادبیات تطبیقی سهم عمده‌ای در ارتقای سطح کمی و کیفی ادبیات فارسی خواهد داشت و البته خود نیز در آثارش از این مهم غافل نبوده است؛ چرا که بخش عمده‌ای از موفقیت وی به ویژه در پژوهش‌های او در زمینه‌ی شعر مرهون تسلط او بر ادبیات جهان و توجه او بر ادبیات تطبیقی است. به اعتقاد او تأثیر ادبیات جهان در ادبیات فارسی و بالعکس نکته‌ای غیر قابل انکار است که لازمه‌ی به کار گیری این روند مطالعه‌ی محقق و آگاهی او از ادبیات سایر ملل است تا در پرتو این هوشیاری و با تحلیلی هوشمندانه بتواند به بررسی این تأثیر و تآثر متقابل بپردازد.

این شیوه در آثار زرین کوب درباره‌ی شاعران با نوعی ادبیات مقایسه‌ای و سنجشی توأم شده است. ایجاد مقایسه‌ها و تشبیهاتی که به تناسب بین افراد یا آثار مختلف بر قرار کرده است نمونه‌های از ادبیات مقایسه‌ای است که البته جز در مواردی معدود به ندرت به وجوه مقایسه اشاره شده و در بیشتر موارد طرف مقایسه شاعران یا بزرگان جهان غریبند.

استفاده‌ی متعدد و قابل توجه از سروده‌های شاعران به صورت نقل به مضمون و نقل مستقیم و اتخاذ شیوه‌ی استشهادی علاوه بر تنوع بخشیدن به مطلب به مستند کردن آن نیز انجامیده است. شیوه‌ی ارجاع زرین کوب نیز از عمده مسائلی است که به دلیل متفاوت بودن آن با سایر آثار مشابه قابل تامل و دقت است. گویا تنوع و دگر گونی حاکم بر مقاله‌های وی در شیوه‌ی ارجاع او نیز اثر گذاشته است. در مجموعه‌ی مقاله‌ها عدم رعایت اصول کتاب نامه نویسی و پیروی او از یک شیوه‌ی واحد قابل مشاهده است. به طور خلاصه می‌توان گفت زرین کوب در نوشتن مقاله‌های خود بیشتر از کتاب‌ها بهره برده و کمتر به معرفی اثری با ذکر کامل مشخصات آن پرداخته است.

به نظر می‌رسد وی در بهره‌گیری از منابع گوناگون بیشتر به محفوظات ذهنی خود مراجعه کرده و در نتیجه در شیوه‌ی ارجاع به منابع برای خود نوعی آزادی عمل قایل است. همچنین در جایگاه معرفی منابع از چارچوب خاصی تبعیت نکرده است؛ در نتیجه تعدادی از ارجاعات در متن، تعدادی در پاورقی و بخشی از آنها نیز در پایان مقاله ارایه شده است. گاه عدم ارجاع به منبع یا عدم ارایه‌ی توضیحی هر چند مختصر درباره‌ی آنچه بیان شده خواننده را در درک مطلب دچار مشکل می‌کند. به عنوان مثال در مقاله‌ی "ملای روم" زندگی شمس به زندگی مسیح و بودا تشبیه شده است. در حالی که وجه شبه آن برای خواننده نامشخص است. یا در معرفی فیه ما فیه می‌نویسد "چنان می‌نماید که نام او در اصل مقالات بوده است". حال این سوال مطرح می‌شود که آیا این نظر بر اساس قراین و مستندات است یا برداشت شخصی او چنین است؟ البته میزان و کیفیت ارجاع در هر مقاله بسته به شیوه‌ی تحقیق او دارد. مثلاً در مقاله‌ی "ملاحظات در باره‌ی عطار" بیان محتاطانه‌ی زرین کوب در ارایه‌ی نظری قطعی و نیز شیوه‌ی استدلالی -استنادی وی در این مقاله کاملاً مشهود است. با توجه به حجم نسبتاً کم مقاله، بسامد بالای ارجاعات آن را می‌توان دلیلی بر مستند بودن کامل مطالب و دقت نظر زرین کوب در ذکر آنها به شمار آورد. این در حالیست که در مقاله‌ی "درباره‌ی عطار" که یک مقاله‌ی تحقیقی و انتقادی است و با وجود اینکه مطالب مقاله غالباً با استناد به روایات و آراء مختلف در آثار متفاوت نقل شده است حتی یک مورد ارجاع به اثر در مقاله وجود ندارد و نویسنده گاه تنها به ذکر نام صاحب اثر و به ندرت به ذکر خود اثر در متن اکتفا کرده است. در مقاله‌ی "شصت و دو" نیز تسلط کامل زرین کوب بر زندگی و اشعار مولانا باعث شده تا با استناد به دانسته‌های خود بیان مطلب کند. از این رو در این

مقاله هیچ گونه ارجاعی به آثار و منابع مورد استفاده و حتی سروده‌های خود شاعر وجود ندارد. تنها در سخن از وجود احتمال تقارن زمانی در بعضی سروده‌های مثنوی و غزلیات با استناد به تشابه پاره‌ای واژه‌ها دو مورد از نمونه‌های شعری مولانا را ارایه داده است.

نتیجه‌گیری

بررسی شیوه‌ی تحقیق و نگارش نویسندگان موفق و کشف معیارها و قوانین حاکم بر آثار آنان می‌تواند زمینه‌ی مناسب برای انجام پژوهش برای آیندگان را فراهم آورد. دکتر عبدالحسین زرین کوب در میان نویسندگان ادب دان از جمله کسانی است که طریقی نو در نوردیده و به حق موفق هم بوده است. نوشته‌های او از جهات مختلف ساختار، موضوع، زبان و شیوه‌ی بیان و روش تحقیق و ارجاع قابل تامل است. شیوه‌ی نو او در ساختار بیان مطلب و دگرگونی چارچوب نوشته و آزادی عملی که در تک تک مقاله‌ها برای خود قایل است به تنوع و مقبولیت مقاله‌های او یاری رسانده است. وی با رویکردی ساخت شکنانه و طرح ساختاری متفاوت و شکست سنتهای کلیشه‌ای حاکم بر کتابهای تذکره و تاریخ ادبیات در گرایش خواننده به نوشته و ایجاد تاثیر و گسترش حوزه‌ی انطباق ذهن او با اثر کوشیده است. از نظر موضوعی نیز نوشته‌های زرین کوب دیالکتیکی است میان جامعه و ادبیات و رویکردی منطبق با تاریخ‌گرایی نوین. به این معنی که به اعتقاد او اثر در دامن جامعه و روزگار شاعر متولد می‌شود، می‌بالد و به بار می‌نشیند و بنا بر این واکاوی اثر صرف نظر از عوامل فرامتنی امکان پذیر نیست. زبان التقاطی او در بیان مطلب که به اقتضای سخن گاه توصیفی و بلاغی و سرشار از احساس و عاطفه است و گاه جدی عادی و سراسر استدلال و برهان از دیگر ویژگیهای شایان توجه نوشته‌های اوست. این تنوع و دگرگونی که بر سراسر نوشته‌های او حاکم است نیز ناشی از شیوه‌های گوناگون نقد و تحقیق و نوع نگرش او به هر شاعر و جهانی است که در آن بالیده و پرورش یافته است. با گذر زمان، زبان ارجاعی جای خود را به زبان عاطفی می‌دهد و مقاله‌ها از نظر زبان و شیوه‌ی بیان سیری صعودی و از نظر مایه‌وری و محتوای علمی سیری نزولی را طی می‌کند. شیوه‌ی ارجاع وی نیز به دلیل متفاوت بودن آن با سایر نوشته‌های از این دست در خور تامل است. عدم رعایت اصول کتابنامه‌نویسی و ارجاع، بی‌شک نشأت گرفته از رهایی وی از قید و بندهای رایج در امر نویسندگی است که با توجه به دگرگونی‌های ساختاری و زبانی و تنوع محتوایی مقالات کاملاً طبیعی می‌نماید.

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

فهرست منابع:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین، *آشنایی با نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۷۴.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، *با کاروان اندیشه*، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۳۶۹.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، *با کاروان حله*، مجموعه‌ی نقد ادبی شامل ۳۰ گفتار، چاپ نهم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، *بحر دثر کوزه*، نقد و تفسیر معترها و تمثیل مثنوی، چاپ ششم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، *پله پله تا ملاقات خدا*، چاپ نهم، تهران، علمی، ۱۳۸۵.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، *حکایت همچنان باقی*، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۶.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، *دفتر ایام*، چاپ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، *صدای بال سیمرغ*، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، *نقد ادبی*، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، *نقش بر آب*، شامل هفده مقاله، چاپ سوم، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، معانی، *چاپ ششم*، تهران، فردوس، ۱۳۷۹.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، *چاپ اول*، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۳- گرین، ویلفرد، لی مورگان، جانویلینگهم، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۶.

مجله‌ها:

- ۱- آراشور، پرسش‌های مارکسیست‌ها درباره‌ی ادبیات، کالج انگلیس، ۲۷۰.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، پیرنیشاپور، سخن، س ۸، ش ۷: ۶۵۷ و ۶۶۳.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، شرح اموال عطار نیشاپوری، تألیف فروزانفر، نقد کتاب، راهنمای کتاب، س ۶، ش ۳: ۱۷۹ و ۱۸۵ و ش ۷۱۶: ۴۰۴ و ۴۱۰.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، گفتگوی با عطار، بخارا، ش ۱۳۷۷.

کتاب‌های لاتین:

- ۱- Dorothy b. selz. structuralism for the Non – specialist: A Glossary and a Bibliography . College English. ۳۷(۱۹۷۵).
- ۲- Robert seholes. structuralism in literature : yale university press(۱۹۷۴) .



دانشگاه همدان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir